

برای آنان که می اندیشند.

**نگاهی دیگر،
برداشتی دیگر،
کرداری دیگر**

هرمز انصاری

سرشناسه : انصاری، هرمز، ۱۳۱۴ -
عنوان و نام پدیدآور : نگاهی دیگر، برداشتی دیگر، کرداری دیگر
نوشته هرمز انصاری
مشخصات نشر : تهران: هرمز انصاری، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص: ۱۱×۱۶ س.م.
فروست : "برای آنان که می اندیشند" ۴۳
شابک : 978-600-04-8693-8
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : نکته گویی ها و گزینه گویی ها
موضوع : Aphorisms and apothegms
موضوع : کلمات قصار فارسی
موضوع : Quotations, Persian
رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ۸۴ الف ۲ / PN ۶۲۷۷
رده بندی دیویی : ۳۹۸/۹۴
شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۹۹۳۲۲
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : الوان
شمارگان : ۱۰۰۰
چاپ اول : بهار ۱۳۹۷
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

"انستیتو زبان سیمین" - ابتدای فلسطین جنوبی - بلوار کشاورز

۸۸۹۰۷۲۱۳ / ۸۸۹۰۳۸۹۶ / ۸۸۹۵۱۱۵۱-۴ / ۸۸۸۵۴۱۹۹

www.hormozansari.com

www.facebook.com/hormoz.ansari

<http://telegram.me/hormozansari>

Hormozansari@gmail.com

instagram: hormoz_ansari

پیش سخن

هر وقت "پیش" آمده است نوشته ام؛ نه این که قلم و کاغذ بردارم - به قصد نوشتن. وقتی چند دقیقه قبل از سخنرانی ام حاضر می شدم یا کسی حرفی می زد که شرایط جواب دادن را فرصت نمی داد، یا تحت تأثیر دیدنی، دیداری یا جریانی قرار می گرفتم، دست به قلم می بردم و چند جمله ای می نوشتم. به این ترتیب، در این کتاب، متن سخنرانی هایی - که از نوار پیاده شده است - یا متن هایی که به ضرورت می نوشتم - نیامده است.

این ها همه "برداشت" های من است از جریان های اجتماعی یا نظریه های علمی اما در عنوان کردن آن ها هیچ گاه نخواسته ام، یا وانمود نکرده ام که برداشت ها قطعاً درست است و خواننده باید بپذیرد، بلکه همواره مترصد بوده ام این گفته ها تصحیح یا پرورده شوند -

اما، در برخورد "عقاید و آراء". آدم باید، در گفتن، آزاد باشد و به برداشت درست هدایت، تا تصحیح شود.

* با دید تو - و با فرهنگ تو - چیزی پسندیده، یا ناپسند
است

آن چه تو می پسندی، ”خوب“ می شود آن چه ”تو“
نمی پسندی ”بد“.

پس آن چه هست، از یک نگاه، و با یک تعریف، ممکن
است خوب باشد و با تعریف دیگر، ”بد“.

از شکم آن چه تو خوب می نامی، می شود بسیار چیزها
بیرون کشید که در نظر کس دیگر، و موقعیت دیگر، و
مصرفی دیگر، بد نامیده می شود.

این، کاملاً بستگی به نیاز و رفع نیاز فرهنگ بارآمده با آن
دارد.

فرهنگ چیزی است که با آن ”بار“ می آیی و آن به نظرت
بهتر از چیز دیگری نیازها و باورهای تو را پاسخ گوشت.
پس طبیعی است، آن چه تو با آن بار می آیی و به حیات
خود ادامه می دهی، با آن چه دیگری به آن پناه می برد،
فرق داشته باشد.

آدم ها - زن ها و مردها - آن قدر با هم فرق دارند که
تعریف ما از ”انسان“ فقط می تواند فیزیولوژی باشد -
در حالی که رفتار و گفتار آدم ها نشان دهنده تفاوت
آن هاست،

که انسان را - عمدتاً - روان راه می برد نه جسم.

* روی "تولید"،

ارشاد فرهنگی بگذارید؛

رشادت کاری،

شور خلاقیت،

عشق به نوآوری،

تسهیلات کاری،

و "آموزش" دایمی.

* اگر

از رفتار خود

با خود

و با بیرون از خود

رنج می بری

حساب شده

و برنامه ریزی شده

و با پیگیری

خود را و بیرون از خود را،

ارتباط خود با خود را،

و ارتباط خود با بیرون از خود را

پیوسته

تغییر بده،

و به آن بیندیش.

۸۶/۱۲/۶/۱۸

* اگر

”بهترین“ را

از میان بیشترین

می خواهی

باید به زندگی ات ”وسعت“ دهی -

به دید و ارتباط و ظرفیت و معاشرت و

کار و دانش و آگاهی ات.

از معبری نیروی

که فقط یک نفر می تواند عبور کند -

آن هم با مکافات!

۸۷/۱/۹/۱۸

* این، خود، از نشانه های نادانی است

که آدم خیال کند ”می داند“

تا ”دانستن“ راه زیادی در پیش داریم؛

اگر ”راه“ را درست انتخاب کرده باشیم -

راهی که به جایی ختم نمی شود؛

اما سراسرش ”بود“ها و ”نمود“هاست.

* در این جهان هستی

هر چه هست، هست –

فقط نیست، نیست.

چیزی "نیست" نمی شود

و چیزی به وجود نمی آید.

فقط هر چه هست، "تبدیل" می شود

و هر حالت ویژگی ای دارد.

۹۲/۶/۲۳/۲۳

* عاقل بیشتر فکر می کند

نادان بیشتر حرف می زند

نادان جویده های دیگران را

برایت لقمه می گیرد

و دانا ذائقه ات را

با چیز مطبوعی که نچشیده ای و باید بچشی

آشنا می کند.

* جوش زدن در دفاع از حقوق شخصی
یک نوع پستی است؛
در حالی که باید
حتی یک گام هم
در دفاع از حقوق حقه دیگران
عقب نشست.

شما
دفاع از حقوق حقه دیگران را
صادقانه به عهده گیرید؛
حق شما همه جا محفوظ است.
حقوق دیگران را رعایت کن،
حقوق رعایت می شود.

۱۳۳۵/۵/۱۷/۱۶

* ما باید راه تولید تولید کننده را برویم
نه راه فرش و صنایع دستی، ارز آور را.
این همان راه نفت است، راه زبون و محتاج ماندن،
راه تحلیل رفتن.

۷۸/۱۶/۱۴

* کسانی هستند که
انرژی سرشاری
در کارهای روزانه خویش
به کار می برند؛
در حالی که هدف های پستی دنبال می کنند -
این ها در اجتماع ما به ”زرنگ“ مشهورند،
در صورتی که زندگی رضایت بخشی هم ندارند.
حال اگر چنین استعدادها
و تلاش های مداوم آنان
به دنبال هدف های عالی به کار افتد؛
زندگی با سرعت قابل تحسینی، ترقی خواهد کرد.

۱۳۳۵/۵/۱۷/۱۶

* دو شاخهٔ بزرگ راه بردن زندگی
”علم“ است و ”عاطفه“
این هر دو درونی ماست.
بیرونی کردن علم، مهارت می خواهد،
بیرونی کردن عاطفه، تغییر رفتاری.
عاطفه ای که ریشه در علم نداشته باشد
هم گمراه می شود
هم گمراه می کند.

* ”آرد“ دادن فردی،

در حقیقت،

آزمایش قدرت ذهنی ”فرد“ است

و باید دید

چه گونه از بوته آزمایش بیرون می آید.

این نوع ”فرمان“ها،

در مواردی،

برای زندگی خطرناک می گردند.

در حالی که

بررسی دسته جمعی،

موضوع را از جوانب مختلف

مورد مطالعه قرار می دهد.

۱۳۳۵/۷/۲۰/۱۲

* مدیر خوب آن است که

کارهایش را بسپارد،

بیاموزد و بیاموزاند.

۹۳/۵/۱۵/۱۳

* "واقعیت" وجود دارد،

واقعیت

خارج از "ذهن" ما وجود دارد،

واقعیت در تعریف نمی گنجد؛

هیچ تعریف و توصیفی

همه واقعیت را در بر نمی گیرد،

ولی آن تعریف

یا توصیف

هر چه به واقعیت نزدیک تر باشد

علمی تر است.

واقعیت یک چهره دارد،

یک کیفیت،

یک رابطه.

نه آن چهره در تعریف می گنجد،

نه درون آن

و نه بیرون آن.

۷۸/۱۲/۹/۱۸

* وقتی حرکتی خلاف میل یا قبولداشت تو می کند،
و تو واکنش نشان نمی دهی -
- خیال می کند که متوجه نشده ای.
- تصور می کند که ناپسند نبوده است.
- گمان می کند که تو نیز آن "ناپسند" را پسندیده ای!

اما، این، همه، "مسئله" اوست؛
تو رفتار خودت را بکن -
برای هر چیزی عکس العمل نشان نده؛
در کل و در اصول "حرف" خود را بزن.

۸۰/۱۱/۱۳/۱۹

* هر چه می شود - اندیشه و گفتار و کردار آدمی،
زیر چتر فرهنگی است که او دارد -
و ما باید روی فرهنگی کار کنیم
که هنوز نیامده و جوابگوی نیازهای فرداست.

۹۲/۷/۲/۱۱

* تلاش چند صد ساله بشر برای انتقال فن،
انتقال دانش چشمی،
او را از پرورش دانش بیان،
بیان همان اندیشه ای که به آن رسیده است،
باز داشته است.
این یک جور سر- ته به دست گرفتن است -
اندیشه پرتوان،
فن را بارها سریع تر می گیرد؛
و بیان غنی،
آن را بارها سریع تر منتقل می کند.

۷۴/۱۰/۷

* شما -
در ترجمه -
هم باید "معنا" را و پیام را بفهمید،
و هم سبک را و شیوه بیان را.
آن وقت باید -
در زبان مقصد نیز -
وسیله و سبک بیان آن معنا و پیام را پیدا کنید.

* اگر با تو "مشورت" می شود
هر چه به عقلت می رسد بگو،
در جریان اجرا هم؛
ولی، بعد از اجرا ...
بعد از اجرا نگو ...
"ولی"، "اگر" ...

بعد از سر سلمانی شده،
لباس دوخته شده،
همسر عقد شده،
خانه ساخته شده،
زبان‌ت را نگه دار -
رأی متفاوت را فرو ده.

۸۲/۳/۱۴/۱۱

* محیط در سن‌های کودکی و نوجوانی
عاملی است در شکل‌گرفتن
"فرهنگ"
که تا آخر عمر رنگش می ماند.

* آدم‌ها

نمی‌توانند

مدت طولانی‌ای

اعمال آشکارشان را

از افکار آشکارشان

جدا نگه دارند -

وقتی نتوانند

اعمال‌شان را روی افکارشان بخوابانند،

افکارشان را روی اعمال‌شان می‌خوابانند.

۸۷/۳/۱۲/۹

* فرهنگ من

احترام گذاشتن است به کارهای پسندیده،

فرهنگ او

سنجاق کردن

همه‌القاب محترمانه‌ای است

که دریافت می‌کند -

به سر و سینه و آستین و دم‌پای شلوارش.

۸۷/۲/۲۲/۱۲

* نوشته ها

دو جور است -
یکی آن که خودش می آید،
دیگر آن که تو می آفرینی.
آن که خودش می آید،
مثل ”بچه“ است -
به دنیا که آمد
دیگر

تغییری نمی پذیرد.

و آن که تو می آفرینی،
مثل ”باغچه“ است -
هر چه روی آن بیشتر کار کنی،
زیباتر و دل انگیزتر می شود.

۸۷/۶/۲۰/۲۴

* به کار بردن واژه ”خوب“

باید

در هر شرایطی

برای همان شرایط باشد -

دربارهٔ حالت و حرکت و بازده همان چیز یا امر.

۹۱/۷/۲۹/۷

* تا به حال

بشر

به منافی بیشتر توجه کرده است

که دیدرس تر بوده؛

همیشه شتاب کرده،

حوصله نداشته،

و این امر زیان بزرگی

به پیشرفت معنوی اجتماع وارد آورده است.

در حالی که ستون پیشرفت های علمی

سرسام آور بالا می رود،

ستون معنویات بشری

نه تنها هیچ هماهنگی با آن ندارد،

بلکه،

شاید،

پایین تر نیز آمده باشد.

۱۳۳۵/۱۰/۱۲/۲۰

* "خوب"

برای هر حالت و حرکت و صفتی
باید از اول تعریف شود -
آن هم با شناخت نیازها
و بر پایه
آخرین دستاوردهای علمی.

۹۱/۷/۲۸/۸

* این، وظیفه تماشاگر نیست
که فیلم خوب نگاه کند؛
این، وظیفه کارگردان است
که فیلم خوب بسازد -
به دور از خشونت ها و دورویی ها؛
در جهت دامن زدن به
دوست داشتن و اندیشیدن و آینده نگری.

۹۱/۷/۲۸/۱۸

* حاکمیت "نشسته" درست است -
یعنی این که بنشیننی و به مردم فکر بدهی
که زندگی شان را چه گونه راه ببرند
این که از "بالا" بزنی توی سرشان که
چه بکنند و چه نکنند
"رشد" نمی کنند
"تقابل" چرا.

۹۱/۸/۲۵/۹

* وقتی با روی خوش
به پیشنهاد دیگری گوش می دهی -
ولو با اطلاعات تو نخواند،
ولو مخالف نظر تو باشد،
ولو خلاف میل تو درآید -
او سعی خواهد کرد
و تشویق می شود
پیشنهاد بهتری بدهد؛
به آن چه می گوید فکر کند.

۹۱/۱/۱۷

* نمی شود آدمی همه چیز را "نو" بخواهد -
طبیعت را، خانه را، لباس را ...
اما به "نو" شدن خود کم اعتنا باشد.
آدمی در ذهن نو می شود،
در "عشق و اندیشه"
و این تبریک دارد.

* وقتی رهنمود می دهید؛
نباید آدم های ناتوان را مثال بزنید؛
که نمی توانند،

در حالی که
"حل مسئله"
و مؤفقیت
در گرو توانستن است -

توانایی را ببر بالا
سر و ته "خواست" را نزن.

۹۱/۱۰/۱۸/۱۷

* گوینده یا نویسنده
باید جور شنونده یا خواننده را بکشد؛
باید چشم و گوش خود را باز کند
به دور، دور دورها نگاه کند
و با نگاه کردن ببیند،
ببیند چه هست
چه گونه است،
و به کجا می رود،
و کمی جلوتر از آن را به تصویر کشد.

۹۱/۲/۴/۳

* هدف و برنامه و روش و ابزار و زمان با اوست،
و حل مشکلات ناشی از آن حرکت، با من؟!
آنچه او کم می گذارد - "فکر"؛
از من توقع دارد
آن هم "حلالش" را.

۹۲/۳/۲/۱۰

* دلم می خواهد

مشاورینم

بر آن چه با آنان در میان گذاشته می شود

آگاه باشند

و امتحان داده،

حُب و بغضی در کارشان نباشد

خوب بیندیشند و چابک به رأی برسند

وقت برای شان ارزش "وقت" داشته باشد.

۹۲/۳/۶/۱۲

* آموزش و پرورش

یک وقت منجر می شد به

بهره برداری از تن؛

ذکاوت و مهارت بهره برداری از تن -

از نیروی عینی.

و امروز به توانمندی و مهارت بهره برداری از ذهن -

از قوای ذهنی.

* کوشش های تان را
در یک فرهنگ متعالی
در پرتو دانش و اندیشه؛
متجلی کنید.

هر یک که نباشد؛
دانش و اندیشه و تلاش و پایداری
هدر دادن وقت است،
تباه کردن زندگی است.

* همت و تلاش تو
در آن بوده است
که بیرون را نسبت به "خود"
تغییر دهی -

حالا

بیا

خود را نسبت به بیرون تغییر بده -
نگاه خود را و رفتار خود را.

آن وقت می بینی
همه چیز عوض شده است -
چون،
رابطه تو با همه چیز عوض شده است.

۸۷/۷/۲۶/۲۲

* "زبان درک"

به تو کمک می کند
آن چه را هست
آن گونه که هست
به جا آوری -
با توان بالای فهم "فهم".

"زبان تولید"

تسهیل می کند
بر زبان آوردن داشته ها را
عشق و اندیشه را؛
با رقص واژه ها
ترنم ساختارها.

۸۷/۸/۴/۱۳

* عمر راکب بود و من مرکوب؛
آرزو مقصود -
و من "چهارنعل" رفتم.

۸۱/۹/۲۶/۱

* سواد مرده داریم و

سواد زنده -

سواد مرده آن است که

می دانی و نمی توانی؛

سواد زنده آن است که

می دانی و می توانی -

پشت سواد زنده

اندیشه پرتوان است

و

شهامت اجرا.

۸۷/۱۱/۱۶/۹

* پیشوا و پیشرو "مردم" بودن

کار آسانی نیست -

باید با بسیاری از اعتقادات

و عملکردهای آنان -

از ریشه -

دریافتی.

اعتقادات و رفتارهایی که خود با آن ها بار آمده ای.

۹۰/۳/۴/۱۹

* آن قدر دنبال "موزونیت" رفته اند
که از اصل "موضوعیت" جدا مانده اند.
خیال می کنند "شعر" احساس نمی خواهد،
اندیشه نمی خواهد،
به پیامی نیاز ندارد؛

حرف تازه ای نباید بزند،
احساسی نباید بگشاید،
نقاب از چهره آشنایی نباید بکشد -
پایبندی شان فقط در آن است که
قواعد شعری رعایت شود -
سر و ته گفته با هم بخواند؛
با "نیاز" ما نخواند باکی نیست.

۸۰/۹/۲۸/۱۹

* گاه فشار از پایین باعث می شود
آدم یواش یواش رفتارش را
به توده و
افکارش را به رفتارش
نزدیک کند.

* عادت اساس يادگيري است
ولي اگر در انسان گران جاني کند
جلوي رشد اندیشه را
خواهد گرفت.

تکرار "مهارت" می آورد
ولي کم کم اندیشیدن را
خاموش می کند.

* باغچه را می فهمم،
گل را می فهمم،
رنگ را،
بو را ...
ساز تو را هم می فهمم،
آوازت را هم.

"حس" می کنم؛
دست خودم نیست -
جزو وجودم می شود.

۲۰۰۲/۷/۲۴/۲۲

* ما،

راهی آمده ایم؛
در حقیقت،
راهی ساخته ایم،
اما،

راه شما همان راه ما نیست -
شما هم باید راه تان را بسازید.

پشت سرتان را نگاه کنید؛
جاده "مال رو" بوده است.
با بیل و کلنگ ساخته اند،
با بیل های مکانیکی و هیدرولیکی،
با بولدزور،

...

اما شما؟
شما باید با چیز دیگری راه را باز کنید؛
با چیزی که ما نمی شناسیم.

۷۳/۴/۲۸

* گفت:

”مبین که می گوید؛

پرس چه می گوید.“

گفتم:

”مپرس چه می گوید

ببین، که می گوید.“

این گوینده است که به گفته معنا می دهد.

۹۲/۷/۳۰/۱۷

* وقتی همه یک حرف بزنند،

آن حرف یا بخشی از آن

عمرش را کرده است؛

باید نوآوری، آینده نگری

و اندیشه پر بار و تازه نفس

دری تازه بگشاید.

* ”تمایل“ مانعی جدی در برابر تغییر است –

چه احساس و اندیشه باشد،

چه ابزار کار یا لباس و مسکن،

چه شخص باشد، چه شهر،

و همین موجب عقب ماندن او و آن است.

* آن قدر خوبی دارند

آدم‌ها

که شما نیازی ندارید برای شان خوبی بتراشید،
این خوبی‌ها از صفر تا آن جایی است که عقل و دست ما
نمی‌رسد - در طیف است.

این شما باید که باید خوبی‌ها را پیدا کنید و بشناسید،
تعریف کنید،

بپرورید،

آفتابی کنید.

و پیوسته و خستگی ناپذیر
به خدمت چابکی و شادابی زندگی کشید.

آن چه رضایت از خود،

لذت از کار،

اندیشه پرتوان،

احساس لطیف،

فراوانی و رفاه می‌آورد

جزو خوبی‌هاست.

۹۲/۲/۲۲/۱۲

* مبارزه ای را

که برای "گرفتن حکومت" باشد

تأیید نمی‌کنم -

حکومت، حکومت است.

مبارزه ای را

که برای "تغییر" در شیوه حکومت کردن است،

قبول دارم.

۸۰/۷/۲۲/۱۰

* توجه داشته باشیم

فرهنگِ سنِ پایین از فرهنگِ سنِ بالا

فاصله می‌گیرد

و هر چه زمان می‌گذرد،

این فاصله گرفتن سریع‌تر می‌شود

و این تفاوت،

فرهنگ طبقاتی را به سوی فرهنگ سنی می‌راند

و رفتار می‌شود طبقاتی - سنی.

* از آن جا که همه چیز تغییر می کند و
تکامل می یابد،

انسان نیز،
که تولید کننده و مصرف کننده هنر است،
تکامل می یابد؛

”هنر“ هم
که جوابگوی نیاز اوست،
تغییر می کند،
تکامل می یابد.

۰۴/۱/۴/۲۴

* ما
باید نیازهای خود را بشناسیم -
شناسایی
از روی آگاهی و دانش و خرد -

زمان و
مکان و
توش و توان
و تلاش خود را،
به نسبت نیاز هر ”نیاز“، تقسیم.

۸۱/۱/۱۵/۱۹

* اگر شما به خود بپردازید -
به احساس و افکار و کردار خود -
بدانید چه بخواهید
چگونه بخواهید
و چه بکنید؛
و همه ملامت پیشرفت زندگی باشند،
داشته ها همه به سوی شما می آیند،
رژه می روند و می پرسند کدام را می خواهید
شما نیز بهترین را، زیباترین را و ضروری ترین را
که هنوز نیامده و باید بیاید
انتخاب کرده و به داشته های تان
خواهید افزود
اما اگر فقط به داشته ها فکر کنید و
حرص "درآوردن" را بزنید؛
هر چه داشته شما بیشتر شود
شما و شخصیت شما
کم بهاتر می شود؛
دیگر قضاوت روی داشته های شماست
نه خود شما.

۹۳/۶/۱۵/۱۱

* ما، همواره، به "بیرون" پرداخته ایم؛
آن چه دیده می شود،
شنیده می شود،
بوییده می شود

...

و بیرون، مشکل به درون راه یابد.
که اگر به "درون" پرداخته بودیم؛
هر چیز بیرون زیبا می نمود -
رنگ ما،

بوی ما،

نگاه ما،

صدای ما

...

۸۱/۱۰/۱۲/۸

* سه جور آدم داریم؛
یکی خیال می کند همه باید در خدمت او باشند
یکی هم در رگ و خونس می جوشد
که باید در خدمت همه باشد
یکی هم اهل بده بستن است.

* درس خواندن علم می خواهد،
خواستن علم می خواهد،
تصمیم گرفتن علم می خواهد،
دوست داشتن علم می خواهد،

علم، مهارت
و مهارت، تمرین.
تمرین، تجربه می شود
و تجربه، علم تازه تو.
نتایج تجربه اگر تئوری نشود؛
بی ارزش است.

* ما مشکل خواندن نداریم؛
مشکل زبان داریم -
مشکل زبان هم نه،
مشکل فهم داریم -
اگر بدانیم و بشناسیم،
از این طرف حرکت می کنیم -
از فهمیدن به زبان
و از زبان به خواندن.

* همیشه،

با دقت و وسواس،

کتاب هایش را گردگیری می کرد

و در قفسه کتاب،

سر جای شان می چید؛

اما، من، هرگز ندیدم

“کتاب ها”

قفسه ذهن او را گردگیری کنند.

۸۴/۴/۲۹/۱۳

* هر وقت به او می گویی:

“چه کار برایت می توانم بکنم؟”

سرش را به عنوان نفی تکان می دهد و می گوید:

“هیچ کاری از تو ساخته نیست.”

او توان “اندیشه” را ندیده می گیرد و

به زورآزمایی های دیگر توجه دارد.

و من اندیشه را

ستون انعطاف پذیر بناهای قابل اعتماد

تحول و پیشگیری و تغییر و توسعه می دانم.

۹۲/۴/۲۵/۲۱

* از هر چه

به زیبایی و استحکام و دقت و خوشنوایی بیان،
چه در گفته و چه در نوشته، کمک می کند
باید بهره جست؛
چه رایج باشد، چه وارداتی باشد، چه محلی و چه ابداعی.

* کسی که وسیله ای می سازد

پایبند آن نیست که قبلاً دیده یا به کار برده باشد –
می خواهد آن را که نبوده است عرضه کند.

۸۲/۳/۷/۱۲

* زبان باید دامنه داشته باشد،

باید گسترش پیدا کند،
باید بتواند با روز جلو بیاید.

* زبان طبقاتی است،

زبان، زبان فرهنگ است و بیانگر دنیای سنی.
زبانِ گفتاری و زبانِ نوشتاری
دو الگوی متفاوت بیان است.

* زبان مادری،
زبان خارجی،
شناخت مواد خوراکی،
کاربرد کامپیوتر،
و نرمش و ورزش،
جزو زندگی است،
جزئی از آن نیست
ارکان اصلی زندگی است.

۸۹/۵/۱۱/۹

* ما برای دریافت "واقعیت" دو اشکال داریم -
یکی نارسایی حس گرهای مان - حواس مان -
که در محدوده حوزه دریافت شان برداشت می کنند
و دیگری در زمینه های تصویرگرهای مان -
در قشر مخ -
که به اعتبار داشته هایش
تصویرگری می کند.

۷۵/۶/۲۳/۱۱

* اگر با دیدن،
واقعیت خوانده نشود،
اگر با خواندن،
اندیشه متحول نگردد،
اگر با اندیشه،
زندگی سرو سامان نپذیرد،
پس آن دیدن و خواندن و اندیشیدن برای چیست؟

* در آینده ای - که پیش پای ماست
درمان و توانبخشی شیمیایی - از بیرون
جای خود را
به درمان و توانبخشی از "درون" خواهد داد،
که موسیقی نقش عمده ای در آن دارد؛
در نشاط آوری
توانبخشی
امیدواری
و خوشبینی.

۸۳/۳/۶

* از آن جا که

انسان محیط را و شرایط زیست را

به اعتبار ذهن تغییر می دهد؛

تکامل او، بیشتر،

در مغز است،

تا در گوشت و پوست و رگ و استخوان.

تکامل او آن چنان بیرونی نیست که دیده شود؛

درونی است.

۲۰۰۴/۱/۴/۲۳

* صاحب افکار متفاوت با افکار خود را از آن چه هست

محروم نکن، حبسش نکن -

روی فکرش کار کن،

روی رفتارش،

روی آثارش.

اما نه با افترا،

نه با اهانت،

نه با خشونت،

نه با قلب ماهیت.

۹۵/۳/۲۷/۱۳

* ”اندیشه“ پرسش می آورد؛
از خود پرسیدن می آورد،
از دیگری پرسیدن می آورد،
زیر سؤال بردن،
شک کردن،
نپذیرفتن.
که نه اندیشیدن گناه است
و نه پرسیدن و شک کردن و نپذیرفتن.

۸۱/۱۱/۱۱/۲۲

* وقتی محکم به آداب و سنن گذشته مان می چسبیم
و می خواهیم زندگی فعلی مان را به قالب آن ها بریزیم -
به دست خود
مانعی در راه پیشرفت و تعالی زندگی ایجاد کرده ایم.

۱۳۳۵/۹/۱۵/۲۴

* اگر در "نامه" ای

مطالب تاریخی، فلسفی، ادبی

یا احساسی بیاید، تعهدی بیاید

می ماند

وگرنه رسانه های دیگر

خیلی سریع می توانند

جای آن را بگیرند.

۹۰/۷/۲۵/۱۴

* اگر بناست به حرف کسی گوش کنی؛

باید به حرف های او خوب گوش دهی -

با نظریات دیگر در هم آمیزی،

به آن چه شنیده ای بیندیشی،

سره را از ناسره جدا کنی،

محصول اندیشیدن و مقایسه کردن و سنجیدن را،

اگر موافق میل توست -

بی درنگ به اجرا گذاری -

سرعت و صحت درک تو ارزشیابی می شود.

۹۵/۲/۷/۱۵

* "حق" را همیشه "زور" معلوم می کند -
صاحب قدرت آن را ترسیم، تعریف
و به اجرا می گذارد؛
زور با تمکین زورکش ها سوار آن ها می شود -
زورمندها
آن را که - زور می گوید به حق می دانند
و زورکش ها آن را ناحق.

۹۴/۷/۱۰/۲۲

* "طفل" شیر می خورد،
"کودک" شناسایی می کند،
"بچه" بازی می کند،
"نوجوان" به خود می رسد،
"جوان" سر بالا می گیرد،
"میانسال" می اندیشد،
"کهنسال" می پرهیزد.

۲۰۰۴/۱/۱۲/۱۳

* باورها از شنیده ها نشأت می گیرند

و یقین ها از دیده ها؛

شنیده ها می توانند

خلاف واقعیت ها باشند؛

ولی دیده ها نه،

اگر -

آن را که هست،

آن گونه که هست،

بینی.

۹۳/۴/۱۹/۱۱

* این ها که تو می بینی

نشانه های واقعیت است -

”خودِ واقعیت“ را -

همه واقعیت را -

کسی نیست که بداند.

اما، خوشا به حال آنان که

نشانه های بیشتری در دست دارند.

* زمان "حال" وجود ندارد -

بعضی ها به مقطع نزدیک آینده یا گذشته

اصطلاحاً "حال" می گویند

یا برای کارهای عادی و تکراری از "فعل حال" استفاده

می کنند

در حالی که نیمی از آن ها گذشته و نیمی دیگر نیامده
است.

وانگهی ما فقط فیزیکی زندگی نمی کنیم

اگر دل و مغزمان در "آینده" شنا نکند،

تاریخ می میرد.

۹۳/۵/۲۲/۱۶

* جوان ها، سر و موی آشفته و لباس های ناهماهنگ را

نشانه جذابیت می دانند

پا به سن گذاشته ها،

آراستگی و هماهنگی را.

۲۰۰۴/۱/۱۲/۲۴

* حق همیشه با اقلیت نیست،

حق هیچ وقت هم با اکثریت نیست -

حق گاهی با اقلیتِ قطبِ مثبتِ

اجتماعِ لوزی شکل است

که بسیار غنیمت است.

اقلیتِ منفیِ اجتماعِ لوزی شکل

همیشه در تقابل با قطب مثبت آن است.

۹۲/۶/۲۵/۱۲

* زبانِ درک برای این است که

پیام ها را

آن گونه که پیام دهنده می فرستد

دریافت کنیم

و زبان تولید

آن است که

آن گونه که می اندیشیم،

احساس می کنیم،

منتقل کنیم.

* آدم ها هم، مثل برخی حیوانات، گروهی؛ زندگی می کردند -

آن که قوی تر بود، برتر بود.

ابزار آمد - آن که ابزار پیش رفته تر و بدن قوی تر داشت، جلوتر بود -

زن ها کشاورزی آموختند -

زمین هم یک جور ابزار شد؛ ابزار مادر.

آن که ابزار بیشتری داشت، قوی تر بود -

کار کردن روی زمین کارگر می خواست - کارگرها هم ابزار شدند،

یکی صاحب زمین کشاورزی بود و حیوانات اهلی و یکی "کار" برای تولید.

تجربه خیلی به کندی پیش می رفت و آن چه ابزارسازان می دانستند، عیناً، از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد.

به این ترتیب "طبقات" به وجود آمد - آنان که روی زمین کار می کردند،

و آنان که صاحبان زمین و حیوانات دست آموز و سایر وسایل تولید - منجمله بذر، بودند.

تجربه - با تکرار و تکرار - "علم" را زایید و علم - بنا بر تولید - شاخه، شاخه شد.

و تولید شاخه شاخه، ابزار شاخه شاخه می خواست،

کم کم تجربه علم شد و علم به تولید راه یافت

و صاحبان قدرت های برتر مجبور شدند "کارگر" استخدام کنند؛

پیشرفت ابزار تولید را مجبور بودند کارگرانی راه ببرند که کار با ابزارهای پیشرفته را می دانستند.

به این ترتیب تولید پیشرفته، ابزار پیشرفته طلبید و ابزار پیشرفته، علم بیشتر و علم بیشتر برای شاخه های پیشرفته.

طبقات خط کشی شده دهقانان به هم ریخت و طیف علوم روی همه را پوشاند.

۹۵/۲/۱۷

* در کوتاه نویسی،

نویسنده واژه های قابل فهمی را
در ساختارهای ساده ولی کوتاه
طوری می آورد که
خواننده خیال می کند حرف خودش است
اما همواره و بارها به آن فکر می کند،
بازش می کند،
نمونه هایی برایش می آورد
در کنار تجربه های خود می نشاندش.

بعضی ها گفته های خود را
آن قدر تکرار می کنند
و توضیح می دهند
که چیزی برای فکر کردن باقی نمی ماند.

و برخی گفته های خود را
آن طور لای گره های سفت می پیچند
و از کلمه های پیچیده و دور از ذهن استفاده
می کنند
که فهم خواننده مشکل می شود
گاهی هم بسته را که باز می کنی
چیز به دردخوری دستگیرت نمی شود.

* روشنفکری که در اقلیت افتاده،
برای آن که بتواند حرفش را بزند -
”دموکراسی“ می خواهد،
غافل از آن که در دموکراسی -
که همیشه حق با اکثریت است -
از اکثریتی که عقب تر او هست -
تو دهانی می خورد.
همیشه تاریخ این طور بوده است.

۹۴/۱/۴/۱۳

* دخالت دادن ”بچه“
در اندیشه و تصمیم و اجرا،
رشد دادن اوست،
علاقمند کردن اوست؛
با احساس مسؤولیت
در آثار ناشی از آن اندیشه و تصمیم و اجرا.

۸۰/۹/۲۷/۱

* او در هر کس
پی آن می گردد
که خوشش نمی آید -
دوست ندارد.

هم آن را
به رخ می کشد -
بر زبان می راند

و ما جستجوگرانه
پی آن هستیم
که کی چه دارد
که قبول داریم،
می ستاییم،
می پروریم،
در گفته ها
و نوشته ها.
روی آن را که نمی پسندیم
می پوشانیم.

۸۹/۱۱/۷/۱۷

* حرف بزن؛

از آن حرف بزن که:

خوشایند است،

ضروری است،

شدنی است

و منطقی؛

که به زندگی استحکام می بخشد و

زیبایی و دوام و پرباری؛

از خواست ها و آرزوها

حرف بزن.

۸۱/۹/۶/۲۰

* روابط و تحولات اجتماعی

تابع هیچ نوع فرمول معینی نمی شوند؛

زیرا

آن ها زمان و مکان مخصوص به خودی دارند

و تنها یک آن می توان فرمولی برای آن ها پذیرفت.

به همین جهت

رهبران خوب اجتماعی

باید به سرعت تغییرات زندگی را بشناسند

و راه های پیشرفت بهترشان را نشان دهند.

۱۳۳۶/۱/۱۲/۲۲

* در امور تربیتی

کوشش ما در این است که

”عاداتی“ در افراد به وجود آوریم.

این عادات ممکن است به وجود آیند

ولی معلوم نیست

برای زندگی بهتر آنان

مفید باشند.

از آن گذشته

وقتی روشی را انسان

جدا از تجربه شخصی خویش

و بدون هوشیاری و شعور کافی

در پیش گرفت؛

مسئلاً

فاقد ابتکارهای جدی و خلاقه خواهد بود.

۱۳۳۵/۹/۷/۲۰

* راه اجرای کارهای بزرگ را

در اندیشه ام

یافته ام

و کارهای کوچک روزانه را پیش برده ام.

۸۳/۱/۳۱/۲۳

* چه چیز در "عرض" قرار می گیرد،

چه چیز در "طول"؟

آن چه هدف است

در عرض قرار می گیرد،

و آن چه وسیله است

در طول.

* یک جا به جایی خوب نیاز داریم -

سابقه چنین بوده است که

معلم از شاگرد می پرسیده؛

در حالی که باید، شاگرد از معلم بپرسد.

۸۳/۳/۲۱/۱۱

* معمار، باید نقاش باشد،
نقاش، موسیقی دان،
موسیقی دان، طبیعت شناس،
طبیعت شناس، شاعر،
و شاعر، زندگی شناس.

* زندگی با "حرکت" می چرخد،
اگر حرکت را کند کنی،
یا به عقب اندازی -
زندگی را کند کرده ای،
یا به عقب انداخته ای.

۸۳/۷/۱۶/۹

* هر چه داری -
کفش، کتاب، دوست، آرزو،
ارتباط، کار، وسایل، هدف و روش
۵ گروه کن؛
همواره با گروه اول باش،
و در صدد رهایی از گروه پنجم.

۰۵/۱/۲۵/۱۱

* توانایی های آدم ها

خیلی بیش از آن است که تصور می کنید -
حد و مرز ندارد.

توانایی های فیزیکی را نمی گویم؛

آن کمی است -

”ظرف“ است.

۸۴/۱/۳۱/۱۸

* تخصص ما

طبیعت را می سازد

که بهتر زندگی کنیم،

و خصال ما

انسان ها را می سازد

که یاد بگیرند

از این ساخته ها چه گونه بهره جویند.

* باید دید

هنر

در چه شرایطی،

و در چه فضای عاطفی

به تو عرضه می شود -

همان می شود ”خاطره“ تو.

* می فهمم چه می گویی؛

اما

آن چه می گویی

به شکوفایی زندگی،

به پرتوانی اندیشه،

به تلطیف احساس

چه قدر کمک می کند؟

* از آشنایی ها و امکانات و تسهیلات و محبت ها

لذت برده ام؛

ولی به موقع بهره برداری نکرده ام.

فقط با

بی عدالتی ها و حق کشی ها و زورگویی ها

جنگیده ام.

۸۶/۱۰/۵/۹

* فکر که کار نکند

نمی شود از ”لابیرنت“ مشکلات بیرون آمد -

با کله نمی شود دیوار شکافت.

۸۴/۷/۱۴/۹

* با گله و مؤاخذه و التماس و اجبار،
و واسطه تراشیدن

آدم‌ها با تو نمی‌شوند -

اجبار و التماس و گله و مؤاخذه

بین دل‌ها جدایی می‌اندازد؛

زیرِ روکشِ به اصطلاح "ارتباط"

یخ می‌بندد.

۸۶/۷/۲۷/۷

* "وضعیت" -

در هر وضعی که باشد -

دایماً در حال تغییر است؛

با کنش‌ها و واکنش‌ها

و در اوضاعی دیگر

و این تویی که

باید

همواره

سکان‌دار کشتی "وضعیت تازه" باشی.

۸۶/۱۲/۲۳/۱۶

* یک قدرتمندِ اندیشمند

وقتی ” این “ را دارد از دست می دهد
به ” آن “ نیز باید توجه کند -

این، ” این “ نیست که
به هر تقدیر باید حفظ شود؛
این، ” آن “ است که
به هر تقدیر باید جایگزین شود.

۸۶/۷/۲۷/۹

* ما

هر چه بیشتر واقعیت را بشناسیم
به حقیقت نزدیک تر شده ایم.

شناخت واقعیت
هیچ وقت پایان نمی پذیرد؛
پس حقیقت کامل هم
هرگز دست نمی دهد.

* آنچه از آن می ترسی
به آن هولناکی هم نیست
که تو تصور می کنی -
ترس محصول ذهن است،
همان گونه که دلاوری.

۸۶/۱۲/۲۳/۱۸

* ما
با تسلط بر زبان خارجی
خود را
از واسطه های انتقال دستاوردهای روز
بی نیاز می کنیم.

* به جای کمیت،
کیفیت را ببر بالا
کیفیتِ برخورد مهم است،
نه کمیت آن.
عرضه زیاد -
تقاضا را کم می کند؛
دلزدگی می آورد.

* رو به کدام طرف داریم -
آینده یا گذشته؟
کدام را بیشتر می‌شناسیم -
آینده را، یا گذشته را؟
کدام را در خدمت کدام می‌کشیم -
به جلو می‌رانیم، یا به عقب؟

۸۶/۱۲/۱۵

* پریشانی خاطر و
ناآرامی درون
ارتباط معقول تو را
با خود
و با بیرون از خود
مختل می‌سازد.

۸۷/۱/۶/۱۱

* اگر اجازه ندهی
شاخه‌های اضافی‌ات را بگیرم،
پا جوش‌ها را بزخم،
علف‌های هرز دور و برت را ریشه کن کنم،
از کجا دوستی‌ام را ثابت کنم؟

۸۲/۴/۲۲/۲۲

* همواره

به توانایی های خود بیندیش.

پیوسته

آن ها را پرتوان تر کن.

دست های توانمند تو

باید

دست دیگران را بگیرد

دم گرمت

نفس زندگی بدمد.

۸۷/۱/۹/۱۴

* گوش خوب آنست که حرف را بشنود و به مغز رساند

تا احساس و اندیشه به هم آمیزند

و ما خوشحالیم که گاه گوش ما در سکوت می شنود

و به قلب می دهد.

این قلب و آن مغز

و این احساس و آن اندیشه

همیشه همیشگی باد و رو به گسترش.

۹۶/۱/۲۱

* خیلی ها

در زندگی
تنها چراغ کوره ای را
هدف می گیرند؛
به چیزهای جزئی و زودگذر
دل می بندند -

در حالی که
زندگی غیر از این است -
هدف انسان های عالیقدر
خورشید تابانی است.

۱۳۳۵/۵/۱۸/۱۹

* آن ها

چنگ و دندان در پوست و گوشت هم فرو کرده اند؛
گرچه از یک طرز فکر پیروی می کنند.
و این ها،
به جای آن که
اندیشه و بیان و شیوه های برخوردی را زیر سؤال برند،
چشم فرو بسته اند،
زبان به ناسزا گشوده اند،
و چماق در دست گرفته اند.

۸۲/۷/۲۵/۱۰

* استاد ما نوشته است:

فلسفه همان داشتن هدف ها و غرض های زندگی است.

به عقیده من

فلسفه، خود، هدف و غرض نیست؛

بلکه ارتباط محکمی با هدف ها و غرض های زندگی دارد.

هر کس دارای فلسفه مخصوص به خودی است

که همه مسایل و مشکلات زندگی را

طبق همان فلسفه حل و بررسی می کند -

خط سرخی است

که در تمام کارهای او به چشم می خورد.

۱۳۳۶/۱/۱۳/۲۱

* چرا می خواهی او با تو ”رو راست“ باشد؟

اول خودت سعی کن؛

اگر توانستی با او رو راست باشی،

آن وقت از او هم همین انتظار را داشته باش.

البته رو راستی هم درجه ای دارد؛

مثل هر چیز دیگری

در طیف و در هرم است.

۸۰/۱۱/۱۹/۱۷

* هیچ چیز یک آدم

بر هیچ چیز آدمی دیگر

منطبق نیست؛

چون عوامل به وجود آورنده این چیز

دقیقاً عوامل به وجود آورنده آن چیز

نبوده اند -

بو، صدا، چشم، سر انگشت، دندان، پوست، مغز، ...

۷۸/۱۰/۲۸/۱۶

* سر بچه، برای هر خطایی "داد" نکشید -

اگر داد زدن به جا باشد؛ کم کم، اثر خود را از دست می دهد؛

و اگر نابجا باشد جایش بازتر و بازتر می شود؛

داد زدن باید جای خود را به خونسردی، منطقی فکر کردن و علت یابی دهد و در فرصتی دیگر - که احساس جایش را - به اندیشه می دهد با خوش زبانی و پیشنهاد دیگر؛

نه با اشاره مستقیم - با زبان و با رفتار بهتر در میان گذاشته شود.

۱۳۵۹/۱۰/۷

* اگر پایبند "بهداشت" باشی،
کارت به "مداوا" نمی کشد؛
بهداشت فقط "پرهیز" نیست -
درست برخورد کردن است:
از چه چیزی
چه موقع
چه قدر
چه طوری
بهره گیری.

۸۱/۷/۶/۹

* پرسش هایی
در ذهن و بر زبان دارد
که پاسخ های آن ها
اشتغالِ اختلالِ بارِ ذهن است.

۸۶/۱۲/۱۱/۲۱

* همه چیز
تغییر کردنی است،
همه چیز
تغییر دادنی است،
اما،
این که
چه چیزی را
برای چه چیزی
چه تغییری باید داد
شم می خواهد و
درایت و دانش و اندیشه.

۸۷/۳/۳/۱۸

* ما زبان خارجی را
از عمق فرهنگ و کاربرد اهل زبان می گیریم.
ما زبان خارجی را
وسیله تفاهم مردم روی زمین می دانیم.

* گل سرخ در کف دستانم کاشتم
نهال سبز
روی شانه هایم
جویبارهای زندگی از چاکراه سینه ام
به هم رسیدند و
رود پر آبی شدند که به دریا می رفت.

۲۱ ژانویه ۲۰۰۵

* بیش از هر چیز
شما باید
”شور و حال“
داشته باشید -

شور و حال درونی
نه بیرونی،
شور و حالی که سر و صدا ندارد،
اما حال خوشی به آدم ها می دهد
دل سنگینی ها را می شوید،
چهره ها را شفاف می کند.

۸۳/۳/۳۰/۱۲

* اگر "غریزه" نبود که تو یک تکه سنگ بودی؛
غریزه همه میراث گذشتگان است،
در سیستم عصبی تو.

۲۰۰۳/۱۲/۱۸/۱۶

* "ژنتیک"

ظرفیت رشد است؛
نه خود "رشد".
به آن نرسی می میرد -
هم زمان می برد،
هم "تربیت" می خواهد.

۸۳/۴/۴/۹

* تو، در ده هستی
و من، در ده نبوده ام.
من، در شهر هستم
و تو، در شهر نبوده ای -
تصور تو از شهر
همان اندازه درست است
که تصور من از ده.

۸۴/۱۰/۱/۱۴

* تو که با "هنر" سر و کاری نداری -
با شعر، با موسیقی، با آواز، با رقص، با نقاشی، با
معماری ...
از کجا این طور هنر را ستایش می کنی؟

* ما
برای آموزش همکاران،
اهمیت درجه اول قایل شده ایم -
سرمایه گذاری کرده ایم،
تسهیلات قایل شده ایم
و امتیازهای بسیار بالا.

* رنج، رنج است -
چه رنج پول درآوردن باشد،
چه رنج بی پولی!
این تویی که "رنج" می بری.

۸۶/۴/۴/۷

* هر که بخواهد

”غیردیگری“ باشد

باید یکی از این دو -

یا هر دو را -

بشکنند؛

قید افکار و

قید بدن را.

۸۶/۱۰/۲۰/۲۱

* علایق و باورداشت های برخی روشنفکران ما

مثل آن هزارپایی است که آقا غلامرضا

شصت و چند سال پیش

قطعه قطعه کرد و

در لوله چراغ گردسوز روشن انداخت -

یکی یکی از لوله شیشه ای بالا آمدند.

۰۴/۱/۴/۱۵

* روی دست راه نرو؛

پا برای راه رفتن است

با دست بپر، بدوز، بساز

و با پا به ارتفاعات برو

برو تا جایی که پایی نرسیده است،

با دست که راه بروی

چشمت رو به زمین است،

و با پا که راه بروی

رو به آسمان.

۹۱/۲/۹/۲۱

* یادگیری ذات موجود زنده است؛

نوزادش از پدر و مادر و اطرافیان خود یاد می گیرد که

چه گونه با خود و شرایط اطراف خود رفتار کند **تا زنده**

بماند و نسل او ادامه یابد.

آدم هم، در طول تاریخ مثل سایر جاندارها، یاد می گرفت

و یاد می داد،

کم کم در یاد گرفتن و یاد دادن طوری جلو افتاد که از

جاندارهای دیگر فاصله گرفت.

امروز یاد گرفتن او سر به بی نهایت می زند،

و یاد دانش علمی شده است که حد و مرزی

نمی شناسد.

* تحول از پایین شروع می شود؛

تحول رفتاری،

تحول فرهنگی -

دوست داشتن،

گذشت داشتن،

بزرگوار بودن،

پذیرفتن واقعیت ها،

نپذیرفتن تحمیلی ها،

فراموش شده ها را به دیدرس کشاندن؛

به سن پایین توجه کردن -

نوع نگاه را عوض کردن؛

به جای توجه مالی - مادی،

توجه احساس و اندیشه برانگیز.

با آگاهی و دانش و پاکیزه خو

بار آوردن،

گامی است به سوی تعالی.

مردم ما همه اش چشم به تغییر از بالا دوخته اند،

تغییر از بالا عوض کردن "حاکمیت" است،

ولی باز هم این حاکم است که می گوید:

به چپ چپ، به راست راست.

تحول از پایین تحول فرهنگی است،

تحولی بر اساس درک و درایت و قبولداشت و عشق و

اندیشه ...

* شما

چه در زبان مادری تان
چه در زبان خارجی
باید مفاهیم را پیدا کنید،
عریان کنید،
به روز برسانید
و تعریف کنید -
فرهنگی غیر آن چه هست.

۹۰/۹/۱۰/۱۱

* ما

در آستانهٔ تحولی بزرگ هستیم،
در ایجاد و رهبری این تحول
محور، فرد است.
اگر کسی بالاترین تخصص ها را داشته باشد،
ولی رفتار و فرهنگش قابل دفاع نباشد
در این تحول عظیم سهم نتواند بود.

* در آینده ای

که زیاد از ما دور نخواهد بود

با ابزارهای بزرگ

حرکت های کوچک می کنند

و با ابزارهای کوچک

حرکتی بزرگ -

با ابزاری به عظمت یک کشتی اقیانوس پیما

رشته عصبی یک سلول گرتکس را

دستکاری می کنند

و با ابزاری

به کوچکی یک الکترون

کشتی فضاپیما را

هدایت.

* امیدوارم بتوانیم - مشعلی را که عشق و اندیشه

می فروزند - بالای سر آدمیان بگیریم تا راه زندگی کردن

را - برای همگان را - در پرتو آن ببینند.

۹۶/۱/۲۱

* اگر شفاف ببینی

و مهارت به تصویر کشیدن داشته باشی،

اگر درست بیندیشی

و توان بیان اندیشه را داشته باشی؛

اگر با همه وجود دوست داشته باشی

و هنر ابراز احساس را داشته باشی

کلید "دل" آدمیان

در کف با کفایت توست.

* آدم هایی هستند

که می توانند دانسته های شان را

درس بدهند،

آدم هایی هستند

که می توانند درس های شان را

اجرا کنند،

و من

عاشق آدم هایی هستم

که می توانند

اجرا شده های شان را درس بدهند.

۸۶/۳/۲/۹

از

همین نویسنده

”برای آنان که می اندیشند“

منتشر شده است:

- ۱- تبریک های نوروزی ۱۳۸۲
- ۲- کوتاه نویسی ها ۱۳۸۳
- ۳- تو به من عشق ورزیدن یاد می دهی ۱۳۸۴
- ۴- آن روزها ... این روزها ۱۳۸۴
- ۵- پرنده های عشق ۱۳۸۵
- آواز مرا بخوانید ۱۳۸۵
- ۶- چه بنویسیم؟ ... چه گونه بنویسیم؟ ۱۳۸۵
- ۷- نگوییم ... بگوییم ۱۳۸۵
- ۸- وقتی کسی را دوست داری ۱۳۸۶
- ۹- ما داریم می رویم ... ۱۳۸۶
- او دارد می آید ۱۳۸۶
- ۱۰- داستان های گفتنی ۱۳۸۷
- ۱۱- هزار نکته ۱۳۸۷
- ۱۲- می خواهم زنده بمیرم ۱۳۸۷

- ۱۳۸۷ - ۱۳ - در رثای آنان که زنده اند
- ۱۳۸۸ - ۱۴ - نگاهی دیگر
- ۱۳۸۸ - ۱۵ - روی پاکت ها
- ۱۳۸۹ - ۱۶ - نامه های پدر به پسر (۱)
- ۱۳۸۹ - ۱۷ - نامه های پدر به پسر (۲)
- ۱۳۸۹ - ۱۸ - انگیزه اندیشه
- ۱۳۸۹ - ۱۹ - معلم "یاد گرفتن را یاد می دهد"
- ۱۳۸۹ - ۲۰ - حُسن شناسی - حُسن جویی، حُسن گویی
- ۱۳۸۹ - ۲۱ - ما را باش ...
- ۱۳۸۹ - ۲۲ - فاقد نیستیم؛ واقف نیستیم
- ۱۳۹۰ - ۲۳ - می مانم، ولی ...
- ۱۳۹۰ - ۲۴ - مدیر و مدیریت - "سازمان دهی"
- ۱۳۹۰ - ۲۵ - از "بودن" به "شدن"
- ۱۳۹۱ - ۲۶ - کودک، خانواده، مدرسه
- ۱۳۹۱ - ۲۷ - سخنانی کوتاه با مدیران

- ۱۳۹۱ -۲۸ گفته های نوشتنی
- ۱۳۹۱ -۲۹ ویژگی های یاد دهی، شیوه های یادگیری
- ۱۳۹۲ -۳۰ پیام های نوروزی از نوروز ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱
- ۱۳۹۲ -۳۱ انسان را کار انسان کرد
- ۱۳۹۲ -۳۲ " اندیشه " میراب "عشق"
- ۱۳۹۲ -۳۳ نوشته های پراکنده
- ۱۳۹۲ -۳۴ جوان شدن، جوان بودن، جوان ماندن
- ۱۳۹۲ -۳۵ لبخند
- ۱۳۹۵ -۳۶ فرهنگ معاشرت
- ۱۳۹۵ -۳۷ فرهنگ مدیریت
- ۱۳۹۵ -۳۸ می نویسم که بمانم
- ۱۳۹۵ -۳۹ "یادگیری" ستون برپایی کاخ زندگی
- ۱۳۹۶ -۴۰ بر فراز ستیغ سترگ "عشق و اندیشه"
- ۱۳۹۶ -۴۱ فرهنگ "آمد و شد"
- ۱۳۹۶ -۴۲ "فانوس اندیشه در اقیانوس عشق"